



# ولایت فقیه در آراء فقہا

ما ایرانیها با همه حسنی که داریم دو عیب بزرگ هم داریم - اولین عیب ما اینست از هر چیزی که خوشمان آمد و یا هر چیزی که از آن خود ما بود آنرا بیش از حد تعریف و توصیف و بزرگ می کنیم و عیب دیگر ما اینست که بدون داشتن تخصص خود را در همه امور صاحب نظر میدانیم و اظهار نظر میکنیم . اگر چه در بادی امر ممکن است این دو نه تنها عیب محسوب نگردد بلکه حسن هم بشمار آید زیرا تعریف از خودی یعنی هیچ انگاری بیگانه و نتیجه اش خود کم بینی را در نهاد انسان میکشد و همت برای رسیدن بدرجات ترقی و تعالی بیدار می شود که گفته اند همت بلند دار که مردان روزگار - از همت بلند به جانی رسیده اندومی - بینیم روی همین حساب و کتاب است که حکیم ابوالقاسم فردوسی همت را بلند داشته و بقول خودش از رستم که یلی در سیستان بوده تهنیتی ساخته که نام و آوازه اش جهانگیر شده و مادر گیتی مثل و مانند اش را نزاده و نخواهد زاید . و توجیه عیب دیگر که بعضی نه تنها عیب ندانند و حسن اش شمارند خیلی روشن است انسان بدون تخصص آقدر در کارها و امورات تخصصی دخالت می کند که بالاخره روزی بمصدق تجربه قوق علم است نخوانده ملا شده و صاحب تخصص میگردد .

اما حقیقت امر غیر از اینهاست و خواه ماقبول بکنیم خواه نکنیم این هر دو عیب اند و چه عیب بزرگی .

بعضی از باصطلاح روشنفکران - انقلابیون عصر یکشنبه ۲۲ بهمن ۵۷ - آنهاییکه روز ۲۳ بهمن طوعا و کرها عکس بالای سرشان را عوض کرده اند - و حتی عده بیشتری از جوانان انقلابی که اسلام را در دو سال اخیر شناخته اند و مطالعاتشان سطحی است چنین می پندارند که انقلاب اسلامی ایران همچون سایر انقلابات کشورها (ابتر) است یعنی گذشته و آینده ندارد حرکتی است که در نهایت از سال ۱۳۴۲ با حرکت روحانیت متعهد و آگاه شروع شده و حتی تا اواخر نیز مورد قبول نه تنها ثولتهای دنیا بلکه همسایگان نزدیک هم نبودنا دو ماه پیش از پیروزی انقلاب رادیو مسکو قیام دلیرانه مردم ایران و کشتارهای وحشیانه دولت را آشوب های محلی و غائله می خواند . این عدم آشنائی روشنفکران خودی و متعصبین بیگانه از آنجا سرچشمه میگردد که اینان با مکتب آشنائی ندارند . و روی این اصل است که

انقلاب را ایزو دم بریده و بدون گذشته و آینده تلقی می نمایند در حالیکه اگر چنین باشد این حرکت نه تنها ارزش و اصالتی ندارد بلکه اساسا این حرکت یک حرکت اسلامی نمی تواند باشد .

از دیدگاه مانتهنها انقلاب اخیر بلکه نهضت و حرکت و قیام سالار شهیدان حضرت ابی عبدالله حسین بن علی علیه السلام نیز حرکتی است که مربوط به یک نسل و نسل نیست بلکه مربوط به گذشته و آینده و مربوط به همه نسلها در همه زمانهاست و میبینید که در زیارت وارث می خوانیم السلام علیک یا وارث آدم صفة الله ... نوح نسی الله ... ابراهیم خلیل الله ... موسی کلیم الله .. عیسی روح الله ... محمد حبیب الله ... یعنی این حرکت حرکتی است خداگونه که از آدم شروع شده تا پیامبر خاتم و پیام رسالتی است خدائی از هابیل تا حسین و از حسین تا زمان حاضر و رهبری انقلاب - و از قابیل تا یزید و از یزید تا محمد رضای قلندر و هم چنان ادامه دارد تا جهان جهان است همه روزها عاشورا و همه جای زمین کربلاست و هوای همه ظالمین و تبه کاران و جنایتکاران در کفه قابیل و یزید و همه مستضعفان و حامیان آنها در کفه هابیل و حسین - اما در این کفه همچنانکه ابراهیم بت شکن داریم یوسف صدیق هم داریم ، همچنانکه موسی فرعون شکن داریم عیسی مصلوب

هم داریم. محمد (ص) پیام آور داریم. علی (ع) مظلوم هم داریم که بخاطر حفظ اصالت و بقای پیام محمد بیست و پنج سال سکوت را بر حرکت ترجیح می دهد و بالاخره اگر قیام عاشورا داریم قعود سابط هم داریم و اینجاست که انقلابی اسلام واقعی در عین حال که برهبران در حال قیام عشق میورزد برهبرانی که ظاهرا از دیدگاه او در حال قعود و نشسته هستند بایستی عشق بورزد زیرا که در هیچ حال قعودی در میان نیست و اگر نشستی باشد نشستن حسنی است قعودی که مردانی همچون شرف الدین و کاشف العطاء قعود ناشی از صلح سابط را با ارزشتر و پیرومندتر از قیام عاشورا میدانند و در هر صورت این پیام پیام بزرگ اسلام است که میفرماید الحسن و الحسین امامان قیام و اوقعا (۱) و بایستی روشنفکران و متجددین و انقلابیون جوان عصر حاضر این حقیقت را بدانند که درست است معلم کبیر شریعی بزرگ این سخن بودیعت نهاد که: «اگر میتوانی بمیران، جهاد و اگر نمیتوانی بمیر، شهادت» و لکن میان این دوره راهی سوم است که زمانی میرسد که انسان نمیتواند بمیراند و نه می تواند بمیرد و این همان سکوت بیست و پنج ساله علی است و قعود مصلحت آمیز حسن است و ما می بینیم در طول تاریخ خون فرجام شیعه بزرگ مردانی مثل شیخ صدوق، شیخ گلینی، شریف رضی، سید مرتضی، شیخ طوسی، شیخ طبرسی، علامه حلی، شیخ بهائی، مقلس اردبیلی، علامه بحر العلوم، میرزای شیرازی، شیخ انصاری، آیت الله حایری، آیت الله بروجردی اگر قعودی داشته اند اگر موضع نشستن را برای خویش برگزیده بودند نه از ترس کشته شدن بلکه برای حفظ اصالت میراث تشیع بوده و همچنانکه علی در سکوت ۲۵ ساله اش مشغول تدوین قرآن بوده اینان نیز برای بقای مکتب شیعه کوششهای بیدریغ نموده اند و همین سان در قرن حاضر مردان مجاهدی همچون میرحامد حسین هندی صاحب مجلدات عقبات الانوار و شیخ آقا بزرگ تهرانی صاحب مجلدات الذریعه الی تصانیف الشیعه و علامه شیخ عبدالحسین امینی صاحب مجلدات الغدیر در مقابل حملات قلمی دشمنان مکتب در جولانگاه «مداد العلماء افضل من دم الشهداء» مرکب قلم دانشمندان از خون گلوی شهیدان با فضیلت تر است» به جهاد اکبر دست یازیده اند. و افسوس که جوانان انقلابی عصر حاضر آنان را نمی شناسند و راهشان را نمیدانند و نمیدانند که اگر آنان نمی بودند و بحثها نمی کردند و کتابها تدوین نمی نمودند و امثالشان در عصر حاضر نمی بود نسل حاضر روی چه مبنای ایدئولوژیکی و عقیدتی پایگاه انقلابی خود را بنا میکرد. و روی همین عدم آشنائی از گذشته و بقای مکتب در آینده است که (رهبری انقلاب) که بحق منجی اسلام و ایران از دست خون آشامان گرگ صفت است در دیدگاهشان خارق العاده مینماید و ناآگاهانه حرکت را از گذشته و آینده می برند و رهبری را بادیك ابر انسان و انسان مافوق و مافوق انسان در دیده ها مجسم می کنند غافل از آنکه ما نمی خواهیم بعد از محمد رضای خائن که خود را سایه خدامیدانست ابر انسان دیگر بسازیم، در تعالیم حیات بخش اسلام حتی (محمد ص) نیز انسان مافوق نیست این قرآن محمد است که در دوجا این آیه را تکرار میکند: قل انما انابشر مثلکم و یوحی الی انما الهکم اله واحد (سوره کهف آیه ۱۱۰ سوره فصلت آیه ۶) بگوای پیامبر منم بشری هستم مانند شما و لکن تنها فرقی که با شما دارم اینست که از سوی خدای شما برایم وحی می شود. پس انقلاب ما مربوط به گذشته است از آدم شروع شده از هابیل شروع شده و در طول قرنهای بعدی و نسلها بعد نسلها تداوم داشته تا با امروز رسیده بزمان حال برهبری انقلاب حضرت امام خمینی و مربوط به آینده است زیرا که امروز نیز به نتیجه نهائی انقلاب نرسیده ایم و در انتظاریم که مصلح کل و موعود ادیان با ظهورش

طومار زندگی مملو از ظلم و جور جهانی را درهم پیچد و بر ویرانه اش زندگی توام با قسط و عدل و عدالت را بگستراند.

بملاء الارض قسطا و عدلا بعدما ملئت ظلما و جورا.

اما عیب دوم، که گفتیم بدون داشتن تخصص خود را در همه امور تخصصی صاحب نظر میدانیم و اظهار نظر می کنیم با توجه باصل پنجم از قانون اساسی مصوب مجلس بررسی نهائی قانون اساسی که متن کامل آن در روزنامه شماره ۱۲۱ انقلاب اسلامی شبیه مورخه ۲۶ آبانماه ۱۳۵۸ و دیگر جراید صبح و عصر تهران انتشار یافت موجی از نظرات موافق و مخالف در پی آمد آن در ارگانهای سیاسی احزاب و دستجات مختلف را در برداشت و گفتنی است که عامه مردم با مسئولیت و بی مسئولیت دانسته و ندانسته درباره این مسئله مهم که از يك جهت موضوعی است کاملا فنی و از جهت دیگر امروزه سرنوشت کشور عزیزمان به آن و اثرات آن بستگی دارد ابراز عقیده نموده و مینماید و لذا اکنون که جند و مدناشی از ابراز عقیده های موافق و مخالف و فعالیت های نظرخواهی از عموم (رفرانس دوم) فروکش نموده و بحمداله قانون اساسی با اکثریت آراء بتصویب رسیده بدون هیچگونه اظهار نظر (زیرا که ما نیز جزو افرادی هستیم که صلاحیت ابراز عقیده درباره این مسئله مهم و حیاتی را نداریم و نمی توانیم بصداق «رطب خورده منع رطب چون کند» اظهار نظر کنیم) آراء و عقاید متن از فقها و مراجع معاصر را تا آنجا که دسترسی داشتیم در این بررسی تقدیم برادران می کنیم بامید آنکه افراد غیر متخصص بدون مراجعه به آراء متخصصین از دخالت در حریم امورات تخصصی و فنی به پرهیزند.

۳۱۱ - تنبیه الامه و تنزیه الملة نام کتابی است که در صدر مشروطیت بهنگامه ای که انقلاب به ثمر رسیده بود بزرگان در صد تنظیم قانون اساسی بودند توسط یکی از مراجع بزرگ مقیم نجف اشرف برشته تحریر در آمده است. مؤلف کتاب مرحوم آیت الله علامه آقا شیخ محمد حسین نائینی بقول مرحوم آیت الله طالقانی از بزرگترین مراجع اهل نظر در قرن اخیر بوده و تخصص علمی او را همه فضلاء و علماء تصدیق مینمایند بالخصوص که کتاب مزبور مورد تأیید دوتن از بزرگترین مراجع دینی وقت مرحوم آخوند ملا محمد کاظم خراسانی و حاج شیخ عبدالله مازندرانی نیز قرار گرفته و هر کدام با نوشتن تقریظ مطالب کتاب را مورد عنایت قرار داده اند بنا بر این عبارت ذیل می تواند فتوای سه تن از مراجع بزرگ دینی که هر سه بر حمت ایزدی پیوسته اند بوده باشد:

«آنکه از جمله قطعیات مذهب ما طایفه امامیه این است که در این عصر غیبت علی مضمیة السلام، آنچه از ولایات نوعیه را که عدم رضاء شارع مقلس باهمال آن حتی - در این زمین - معلوم باشد وظایف حسیبه نامیده و نیابت فقها عصر غیبت را در آن قدر متیقن و ثابت دانستیم حتی با علم ثبوت نیابت عامه در جمیع مناصب، و چون عدم رضاء شارع مقلس باختلال نظام و ذهاب بیضه اسلام بلکه اهمیت وظایف راجعه بحفظ و نظم ممالک اسلامیة از تمام امور و حسیبه از اوضاع قطعیات است لهذا ثبوت نیابت فقها و نواب عام عصر غیبت در اقامه وظایف مذکوره از قطعیات مذهب خواهد بود» (۲)

۴ - چون عبارت فوق بنا بر فرمایش مرحوم آیت الله طالقانی بقلم يك مرجع روحانی و نزدیک نیم قرن پیش (در تاریخ نگارش مقدمه کتاب ۱۳۴۴ - و اکنون قریب به ۷۳ سال قمری) نوشته شده باین جهت برای عموم ساده و روان نیست لذا متن توضیحات آیت الله طالقانی را که در ص ۵۱ همان کتاب آمده است ذکر مینمائیم: «ما شیعه معتقدیم که مجتهد جامع الشرايط از امام علیه السلام نیابت دارد، قدر مسلم این نیابت در امور حسیبه است (مانند ولایت

بر صغار و مجانین و تصرف در اموال بی صاحب و اوقاف مجهول -  
التولیة و صرف آن در موارد خود و از این قبیل ) و چون حفظ نظم  
و حقوق عمومی از اکمل و اوضح موارد امور حسبیه است پس نیابت علما  
در این موارد مسلم و وجوب این وظایف حتمی است» (۳)

و لذا روی همین طرز تلقی و برداشت بود که پدر طالقانی برای  
اصل پنجم از قانون اساسی رای کبود داد که روزنامه اطلاعات ۱۹  
شهریور ۵۸ از قول خبرنگارش نقل می کند . برای اصول چهارم  
پنج قانون اساسی رای گیری شد ، برای ماده چهارم توجه نشدم ولی  
در مورد ماده پنج دیدیم که پس از مدتی جستجو در کثوی میسر  
یک کارت سبز (بهارتی کارت کبود مخالف) در گلسدان رای  
انداخت (۴)

۵ - حضرت امام خمینی در کتاب ولایت فقیه میفرماید :  
«ولایت فقیه از امور اعتباری عقلایی است و واقعیتی جز جعل ندارد  
مانند جعل (قرارداد تعیین) قییم برای صغار، قییم ملت باقیم صغار از  
لحاظ وظیفه و موقعیت هیچ فرقی ندارد مثل این است که امام (ع)  
کسی را برای حضانت ، حکومت یا منصبی از مناصب تعیین کند در  
این موارد معقول نیست که رسول اکرم (ص) و امام باقیه فرق  
داشته باشد» (۵)

«همین ولایتی که برای رسول اکرم (ص) و امام در تشکیل  
حکومت و اجراء و تصدی اداره هست برای فقیه هم هست لکن فقهاء  
(ولی مطلق) باین معنی نیستند که بر همه فقهای زمان خود ولایت  
داشته باشند و بتوانند فقیه دیگری را عزل یا نصب نمایند . در این  
معنی ، مراتب و درجات نیست که یکی در مرتبه بالاتر و دیگری در  
مرتبه پائین تر باشد ، یکی والی دیگری والی تر باشد» (۶)

۶ - حضرت علامه طباطبائی صاحب تفسیر المیزان : «قلرو  
ولایت فقیه یک سلسله امور ضروری است که در جامعه از آن شخص  
معین نیست و متصدی معینی ندارد و خواه شخصیت صاحب کار  
عرضه و کفایت اداره آنها نداشته باشد مانند مال ایتم و امور مربوطه  
به مجانین و محجورین و غیر اینها و خواه اساسا ارتباط به شخصیت  
معینه نداشته باشد مانند اوقاف عامه و امور عامه اجتماعی مربوط  
بحکومت و بعبارت دیگر نوع کارهایی که بواسطه نداشتن متصدی معین  
بر زمین مانده و هرگز نمیشود در سر با نگهداشتن آنها فرو گذاری  
کرد» (۷)

۷ - حضرت آیت الله العظمی حاج آقا حسن طباطبائی قمی مقیم  
مشهد مقدس : «بسم الله الرحمن الرحيم الحمد لله حکومت اسلامی  
برخلاف همه رژیمهای متداول در حکومت هاست چون در این حکومت  
جعل قانون با خدای متعال است که قرآن مجید باشد و تعیین واسطه  
ارسال و معین و شرح دهنده و مفسر آن هم با خود خداوند است که  
حضرت رسول اکرم (ص) و ائمه اطهار (ع) بعد از رسول اکرم  
میباشد که جانشینان آن حضرت مبین و مفسر قانون نازل از مصدر جبار  
میباشند و نیز تعیین مجری و رهبر و امیر بر جامعه با خود ذات قدس  
ربوبی است که در مرتبه اول رسول خدا و بعد جانشینان آنحضرت (ص)  
می باشند و امروز که ولی امروز مامدان امور بر جامعه بشری در  
پرده غیب است نواب عام آنحضرت و فقهای جامع الشرايط از طرف  
آنحضرت منصوب شده اند برای امارت و حکومت و هرامری که زیر  
افتاده باشد و باید آن امر انجام بگیرد و حکومت اسلامی بدون ولایت  
فقیه رسول خدا (ص) و ولایت حضرت امیرالمؤمنین (ع) نمیباشد  
والله العالم» (۸)

۸ - حضرت آیت الله حاج آقا رضا زنجانی که از یاران مرحوم  
دکتر محمد مصدق و از روحانیون مبارز دوره اختناق سالهای ۱۳۳۲

به بعد میباشد درباره ولایت فقیه میفرماید: «ولایت فقیه بطور نامحدود  
باستناد آیه مبارکه (اولی الامر - ۹) که در آن اطاعت بلا شرط و  
بدون چون و چرا از مردم خواسته شده است و باتفاق مفسرین و  
متکلمین امامیه در مبحث امامت مخصوص بائمه هدی علیهم الصلوٰة  
والسلام است درست بنظر نمیرسد چه معقول نیست خداوند حکیم  
اختیارات امام معصوم را بغیر معصوم واگذار کند» (۱۰)

۹ - از تاریخ بیستم شهریور باین طرف در اکثر مصاحبه  
هاییکه خبرنگاران داخلی و خارجی با حضرت آیت الله العظمی  
شریعتمداری بعمل آورده اند نظر آنحضرت رادر مورد ولایت فقیه  
سوال نموده اند که در جراید داخلی و خارجی منعکس گردیده است  
شرح زیر قسمتی از مصاحبه ای است که خبرنگار روزنامه بامداد با  
حضرت آیت الله انجام داده اند :

«اجمالا باید بگویم که در اسلام مسئله ای بنام ولایت فقیه  
وجود دارد ولی صحبت درباره حدود آن می باشد که فقیه ناچه  
اندازه در امور ولایت دارد. ولایت فقیه تا حدودی که ثابت و محقق  
است در اعمالی است که متصدی شرعی ندارد و آن اعمال باید صورت  
گیرد و با اصطلاح اعمالی که جواز آن «مفروع عنه» است و متصدی  
شرعی ندارد در آنجا ولایت باقیه است و همچنین کنترل و مراقبت  
از قوانین مجلس شورا و آئین نامه های دولت و ادارات تابعه آن از  
لحاظ موافقت با شرع مقدس اسلام حق مسلم فقیه است و بالاخره  
فقیه در کلیه قوانین موضوعه و اجرای صحیح آن حق نظر و مراقبت  
دارد تا آنچه را که برخلاف اسلام تشکیل شده است «وتو» یا فسخ  
نماید در مورد ولایت فقیه باید دقت شود که بگونه ای تفسیر  
نگردد که با قوانین دیگر حتی پیش نویس همین قانون اساسی  
سازگار نباشد و...»

«بنابراین مسئله ولایت فقیه نباید طوری تفسیر شود که از  
طرفی با اصول ثابت و مسلم چنانچه گشت سازگار نباشد و از طرف  
دیگر دلیل و مبنای حقوقی نداشته باشد زیرا هر اصلی که با منافع  
اسلامی سروکار دارد یا باید دلیل صریحی از آیه و روایت داشته باشد  
و یا حداقل بافتوای مشهور فقهای شیعه مطابق باشد لذا اگر ولایت  
فقیه به گونه دیگری تصویب شود این شرط را هم دارا نخواهد بود و  
مبنای حقوقی نخواهد داشت و در آینده قانون اساسی رادر معرض  
مناقشه و جرو بحث و یا احیانا مخاطره قرار خواهد داد.» (۱۱)

### حواشی:

- ۱ - از مقدمه کتاب ملحق الحسن شیخ رضی آل یاسین
- ۲ - تنبیه الامه و تنزیه الملّه ص ۴۶
- ۳ - تنبیه الامه و تنزیه الملّه ص ۵۱
- ۴ - کتاب از آزادی تا شهادت پدر طالقانی ص ۳۱۱
- ۵ و ۶ - نامه ای از امام موسوی کاشف الغطاء ص ۵۷ و ۵۶
- ۷ - کتاب مرجعیت و روحانیت ص ۴۲
- ۸ - خلق مسلمان شماره ۹ تاریخ ۱۵/۷/۵۸
- ۹ - منظور آیه ۶۲ از سوره نساء میباشد
- ۱۰ - خلق مسلمان شماره ۱۲ تاریخ ۱۶/۸/۵۸
- ۱۱ - کیهان شماره ۱۰۸۱۱ پنجشنبه ۲۹/۶/۵۸